

سازمان وحدت عمل ترکیه

حزب پرولتاریا و

جبهه متحد ضد امپریالیستی در ترکیه



دیجیتال کنده وینا پویان

سازمان وحدت عمل ترکیه

حزب پرولتاریا و

جبهه متحد ضد امپریالیستی در ترکیه

ترجمه علی سیاه پوش

* حزب پرولقاریا و جبهه متحد خدامپریالیستی در ترکیه
* سازمان وحدت عمل ترکیه
* علی سیاه پوش
نشرستگ ، تبریز

مقدمه مترجم

جمعه، بیست و یکم شهریور ۵۹، در ترکیه کودتای نظامی شد. حکومت نظامی در بیست و یک شهر برقرار بود و نظامیان شهرها را اشغال کرده بودند و گاه و بیگاه علیه نارسائی و عدم کار آئی نظام پارلمانی پوزخند می زدند و سر بسته دولتمردان را به باد انتقاد می گرفتند که از واشنگتن بانگت برخاست که : کودتا کنید و همه را کنار بزنید !

کودتا يك کودتای آمریکائی بود . اولین منبعی که خبر به قدرت رسیدن نظامیان را اعلام کرد خانم مک کارتی ، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بود که سفارت ترکیه در واشنگتن بلافاصله آن را تأیید کرد و رادیو مسکو حق داشت این جریان را «بسیار پر معنی!» بخواند . کودتای ترکیه يك هفته پیش از تجاوز

گسترده رژیم عراق به انقلاب ایران انجام گرفت. نظامیان تربیت یافته مکتب امپریالیسم در مورد رابطه کودتای ترکیه و تجاوز عراق به ایران انقلابی سخن نگفته‌اند، ولی قرارداد همکاری و اقتصادی که در دی ماه ۵۹ بین دو کشور بسته شد، محتوای واقعی رابطه را روشن می‌کند. تبریک ضیاء الحق به نظامیان تازه به قدرت رسیده ترکیه تنها واکنش موافق و سریعی بود که صورت گرفت و در همین دی ماه ضیاء الحق به ترکیه سفر کرد و برقراری روابط گرم با آن کشور را یکی از آرزوهای ملی خود بیان داشت.

کودتاگران ترکیه با دعوی «حفظ و نجات میراث آتاتورک و جمهوری» سومین کودتا را بعد از دو کودتای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۱ با دستور سیا انجام دادند و دموکراسی نظامی را با تعطیل تمام مراکز سیاسی و احزاب و کانونها و نهادهای حقوقی و صنفی برقرار کردند. ژنرال کنعان اورین، فرمانده عالی ارتش، عنوان رئیس شورای ملی امنیت را برای خود برگزید و بعد عنوان ریاست جمهوری را نیز یدک کش آن کرد و کابینه کاملاً نظامی خود را تشکیل داد

و کادرهای نظامی را بر سر مشاغل و مقامات حساس
گماشت و وعده آزادی های مثلادمو کراتیک
را به زمانی حواله کرد که در قانون اساسی
دست برده شود و حقانیت سلطه نظامیان را
مشروع و قانونی جلوه دهد. بدین ترتیب «تمامیت
ارضی و وحدت ملی کشور حفظ شد» .
باز بنابه اظهار ژنرال کنعان اورین «اگر این
تصمیم تاریخی که نتیجه یک قاطعیت هوشیارانه
بود گرفته نمی شد، ترکیه به پرتگاه فاجعه می افتاد
و ایده آل های آتاتورک تحقق نمی یافت.
از سربازان نیز خواسته شد که با هرج و مرج
طلبی و اقدامات جدائی طلبانه، ترور و همچنین
آرمانهای کمونیستی، تعصب مذهبی و فاشیسم
مبارزه کنند.» اما از زبان یکی از آگاهان و
همکاران همین ژنرال در رفته بود و خبرنگار
لوموند نیز آن را شنیده بود که طرح این
تصمیم تاریخی از یک سال پیش ریخته شده بود.
بهر حال مدعیان حفظ و نجات ایده آل های
آتاتورک به این نتیجه رسیده بود که نظام
پارلمانی قادر به نگهداری دموکراسی و وحدت
ملی نیست . چرا که پنج ماه بعد از پایان
ریاست جمهوری فخری کوروتورک و طی ۱۵۰

بار رأی گیری رئیس جمهوری برای ترکیه
انتخاب نشده بود. برای قطعیت تصمیم تاریخی
بود که ژنرال های ناتو، ژنرال شاهین قایا -
فرمانده نیروی هوایی - را به امریکا فرستادند
تا زیرپوشش مذاکره درباره برنامه ساخت
هواپیماهای امریکائی در ترکیه، دستور و برنامه
کودتا را موبه مویاموزد و ضمناً به اطلاع سیا
برساند که فکر قطع رابطه با اسرائیل و تعطیل
سفارت آن کشور در ترکیه روزبه روز قوت
می گیرد و ممکن است کاری دست سرمایه داری
انحصاری و مالی بدهد .

ترکیه، «دژمقدم» پیمان نظامی ناتو و
«گوش بزرگ» آن در مجاورت اتحاد شوروی
است و به لحاظ وضع جغرافیائی و استراتژیکی
خود، ارزش خاصی برای اردوگ، سرمایه داری
دارد. این موقعیت استثنائی، اساسی ترین انگیزه
ای بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران
امریکا را بر آن داشت تا اولین کودتای
نظامی را در ۱۹۶۰ پی ریزی کند و سلطه خود
را جانشین سلطه انگلیسی بسازد. بعد از آن
کودتا هر دو کشور ایران و ترکیه یکسره در
گرداب وابستگی مطلق فروغلتیدند و به صورت

بازار فروش و مراکز غارت منابع ملی امپریالیسم
در آمدند. تأسیسات و پایگاههای نظامی یکی
بعد از دیگری در این دو کشور پدید آمدند و از
این لحاظ ترکیه گوی سبقت را ربود و با سقوط
رژیم سلطنتی پهلوی در ایران تمام وظایف
سرپرستی را بعهده گرفت. بنابه اطلاعات
موجود ۲۵ درصد اخباری که امریکا از رویداد-
های داخلی شوروی به دست می آورد، از
کانال تأسیسات جاسوسی خود در ترکیه کسب
می کند و تأسیسات فوق الذکر در حوزه «مؤسسه
امنیت ملی» به فعالیت ویرانگرانه خود ادامه
می دهند، اما بودجه اداره آنها را اقتصاد بیمار
ترکیه تأمین می کند و بر فقر روز افزون زحمتکشان
ترکیه می افزاید.

تاریخ وابستگی ترکیه به امریکا به زمان
تشکیل پیمان سنتو برمی گردد که مهره اساسی
آن بود و با پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی -
دموکراتیک خلق ما در بهمن ۵۷، حلقه میانی
این پیمان جدا شد و آن را متلاشی ساخت.
ترکیه به عنوان عضو پیمان ناتو که از ۱۹۵۰
در آن شرکت جسته، از یک سوسرمایه داری
ملی را به سود سرمایه انحصاری به نابدی

کشانده و سرمایه انحصاری را با سرمایه
امپریالیستی پیوند زده و مواضع بیشتری در
تمام زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی
به امپریالیسم داده و مقدمات و شرایط تشکیل
سرمایه مالی را فراهم ساخته و اقتصاد ترکیه
را تحت کنترل کامل امپریالیسم قرار داده است.
در حال حاضر اقتصاد این کشور را ۴۳ بانک
اداره می کند و سرنوشت کشور در دست ۱۳
خانواده قرار دارد. در این میان نقش ارتش با
خصلت ضد خلقی آن ارتباط بسیار نزدیکی با
انحصارات دارد و در تمام قراردادهای اقتصادی
و سیاسی انگشت آن کاملاً هویدا است. بطور
کلی خصوصیت نظامی شدن اقتصاد ترکیه را
باید در این خصلت و عملکرد جستجو کرد و
بورژوازی بزرگ این کشور به شکل مستقیم
متحد نظامی امپریالیسم محسوب می شود و ۲۶
پایگاه نظامی امریکا با کمک ارتش ۶۰۰ هزار
نفری خود ترکیه مقدار سرسام آور بودجه
نظامی ۲/۵۹ میلیارد دلاری آن را توجیه
میکنند و با بدهی خارجی ۱۵ میلیارد دلار، مردم
ترکیه حق دارند علیه بیکاری و تورم و گرانی
دست به اعتراض های گوناگون بزنند و

سرمایه مالی هم مجبور است ابتدا بسا چهره
پنهانی فاشیسم در چارچوب پارلمان بازحمتکشان
ترکیه مقابله کند و زمانی که این راه مبارزه کار
برد خود را از کف داد، به شکل غریبان فاشیسم
روی آور شود. چهره فاشیسم را اکنون باید
در صورت کودتای نظامیان دید که آخرین سلاح
امپریالیسم است و بکار بستن آن در شرایطی که
انقلاب ضد امپریالیستی ایران از گذرگاه
چندین کودتا بسلامت و پیروزمندانه عبور کرده
است، برای امپریالیسم امریکا کاملا اجتناب
ناپذیر بود.

فاشیسم در معنای عمیق و وسیع خود برای
مردم ترکیه تازگی ندارد و بمشابه آخرین سلاح
سرمایه مالی، خواهان تروریسم است. برای
بقای بهر قیمت و به هر صورت خود باید جنبش
انقلابی توده های زحمتکش را بسه نابودی
بکشاند. باید متجاوز از نود هزار مبارز را
دستگیر کند و در پادگانها اتاقهای شکنجه برپا
سازد. دستگیر شدگان را با گربه در توبره کند و
شکنجه دهد، آنان را وارونه آویزان کند و در
سلولهای مرطوب نگه دارد و در خانه هایشان
به زنانشان تجاوز کند و با جریان برق آنان را از

ناحیه آلت جنسی آزار دهد و به هر کدام به
اندازه يك كيلو نمك بخوراند، صاحب چاپخانه
سول - الحان اردوست - را نرسیده به زندان
زیر قنداق تفنگ از پا در آورد ، احمد حیلمی
فیضی اوغلو - و کیل اتحادیه آهنکاران بورسا -
را سه روز بعد از دستگیری و شکنجه از طبقه
پنجم مرکز پلیس بورسا به کف خیابان پرت
کند .

بنابراین مبارزه با فاشیسم ، يك مبارزه
ضد امپریالیستی است و خلق ستمدیده ترکیه
باید با اتخاذ روشهای درست آن را دنبال کنند
و پایگاه امپریالیسم را در داخل کشور خود بهم
بریزند و با نابودی انحصارها و مالکان بزرگ
و سرمایه داری وابسته و فاشیسم ، به استقلال و
صلح و آزادی و دموکراسی برسند. پیروزی
این مبارزه در گرو وحدت تمام نیروهای ضد-
امپریالیستی است و خلق متحد، قدرت این
حرکت شگرف را دارد. دستگیری روز افزون
و توأم با خشونت مبارزان حکایت از وا همه و
وحشت نظامیان کودتاگرمی کند .

«هدف از کودتای امریکایی در ترکیه ،
سرکوب مردم ترکیه و انقلاب مردم ایران است.»

آمریکا با کودتای اخیر از يك سو می تواند
اطمینان خاطر بیشتری برای حفظ منافع خود
درترکیه داشته باشد و از سوی دیگر زمینه تهاجم
و توطئه چینی علیه انقلاب ایران و خلقهای
منطقه بسیار سهل تر می گردد . یکی از هدفهای
کودتا درترکیه محاصره شدیدتر انقلاب مردم
ایران است و در تعادل نیرو در منطقه به سود
امپریالیسم امریکا عامل مؤثری است .

کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کشور
ما با صدور بیانیه ای این کودتای امریکائی را
قویاً محکوم کرده و کارگران ترکیه را به مقاومت
جدی در مقابل فاشیسم دعوت کرده است .
در این بیانیه آمده است :

امروز کارگران و اتحادیه های کارگری بایستی
به مقابله با دولت دست نشانده ناتو برخیزند .
کارگران بایستی با تشکیل شوراهای و کمیته های
اعتصاب و هسته های مقاومت به مقابله علنی
با حکومت نظامی وابسته به امریکا، این دشمن
بشریت برخیزند . « ع . س

مدخل

برای توضیح روشن يك واقعه، باید آن واقعه را همراه عامل پدید آورنده‌اش در نظر گرفت و از راه انتزاع هلمی، عینیت یافتن دو- باره آن را بیان کرد. يك اندیشه که از منشاء مادی سرچشمه می‌گیرد، اگر آنچنانکه هست قابل تجسم نباشد، این اندیشه غیر قابل توضیح از عینیت دور می‌ماند و بطور کلی يك اندیشه ذهنی می‌شود. بر این روال واقعه‌ای که در يك دوره تاریخی معین در يك کشور پدید می‌آید، راه حل آن با راه حل‌های همان واقعه در شرایط تاریخی کشورهای دیگر روش یکسانی ندارد. چون تاریخ تکرار نمی‌شود، پس هیچ واقعه به يك شکل مشخص و بدون تغییر تکرار نمی‌گردد. تاریخ تکرار نمی‌شود و بدون درنگ استمرار دارد و به رغم استمرار آن از درون روابط و تضادهای معین تاریخی تنها تاریخ‌های جدید بوجود نمی‌آید، بلکه همانطور که از تضادهای گوناگون با کیفیت‌های مختلف تاریخ‌های جدید پدید می‌آید، وقایع اجتماعی و سیاسی‌ای که در کشورها و شرایط تاریخی مختلف حادث می‌شوند، تکرار یکدیگر نیستند.

اما تضادهایی که در کشورها و شرایط تاریخی جدا از هم، از بطن يك رشته روابط مشخص زاده می‌شوند، بایکدیگر قابل مقایسه

هستند. زیرا که این وقایع هم ذات و هم شکل، روشهای راه حل جداگانه دارند. تاریخ تکرار نمی شود، اما به سبب تقابل و مقایسه، در شرایط تاریخی کشورهای جدا از هم، از روابط جدا از هم تضادهائی سر بیرون می آورند که روشهای راه حل آنها تکرار پذیر نیستند.

مثلا در کشوری که شرایط آن به فاشیسم امکان ظهور نمی دهد، تضاد روابط تولیدی با نیروهای تولیدی از راه انقلاب سوسیالیستی حل می شود، در صورتیکه در چارچوب همان روابط سرمایه داری و وجود فاشیسم يك انقلاب دموکراتیک خلقی قادر است تضاد را حل کند. باز در همان شرایط وجود فاشیسم، در دو کشوری که فاشیسم در آنها جای پای خود را محکم کرده، با توجه به شرایط هر کشور، این تضاد در يك کشور با انقلاب سوسیالیستی و در دیگری با انقلاب دموکراتیک خلقی حل می شود. نظیر این قضایا، در دو کشوری که فاشیسم بر آنها حاکمیت دارد، تضادها را راه حل انقلاب دموکراتیک حل می کند. با این حال در اوضاعی که این تضادها مطرح هستند، راه حل آنها با روشهای متفاوت انجام می گیرد. چون مارکسیسم دگم نیست و محصول تجربه عملی است، پس اعتقاد دارد که هر پدیده در هر لحظه در حال تکامل و تحول بسر می برد و از حرکت دیالکتیکی نشأت می گیرد.

روی این اصل انقلابهای سوسیالیستی که در کشورهای مختلف به ثمر می رسند یا انقلابهای دموکراتیک ضد فاشیستی و ضد سرمایه داری که در ممالک گوناگون قدرت را به دست می گیرند، به رغم داشتن محتوای واحد، از لحاظ اسلوب و شکل مبارزه یکی نیستند. بهمین دلیل انقلابهای سوسیالیستی که با پیشاهنگ پروتاریا به پیروزی می رسند و

دمو کراسی پرولتاریائی را برقرار می کنند با انقلابهای خلقی دمو کراتیک که پیشاهنگ پرولتاریا آنها را تا مرحله پیروزی رهبری می کند از نظر ساخت طبقاتی و اقتصادی - اجتماعی تفاوت دارند . زیرا در شرایط حاکمیت بورژوازی، انقلاب بورژوا - دمو کراتیکی که بورژوازی را به حاکمیت رسانده ، مطلقاً از طریق انقلاب وارد مرحله سوسیالیسم می شود ؛ اما با پیشاهنگ پرولتاریا ، پرولتاریا و سایر زحمتکشان از راه تکامل و تحول از مرحله انقلاب دمو کراتیک پا به مرحله سوسیالیسم می گذارند. روی این اصل ، این گونه انقلابهای خلقی که از نظر نیروهای اجتماعی و طبقاتی با انقلاب سوسیالیستی فرق دارند، با وجود يك رشته حقوق و خواستههای دمو کراتیک که بورژوازی طلب می کند، به جهت حاکمیت پرولتاریا و سایر طبقات زحمتکش ، شکل خاصی از دمو کراسی پرولتاریائی بوجود می آورند : حاصل سخن این که وقایع مشخصی که در شرایط تولیدی مشخص جریان پیدا می کنند و جوهر مشخصی نیز دارند و در کشورها و شرایط جدا از هم و با جهت های ویژه رخ می دهند ، از لحاظ راه حل روش واحدی ندارند .

حال که بطور اختصار کلیاتی را بیان کردیم متوجه يك مورد خاص یعنی ترکیه می شویم و مفهوم و اهمیت وحدت نیروهای ضدفاشیستی را توضیح می دهیم :

❖ مفهوم و اهمیت وحدت نیروهای ضدفاشیستی

مارکسیسم دشمن ذاتی هر نوع قالب سازی است . بر این اساس مارکسیسم نه از چارچوب يك قالب بلکه از مبدأ شرایط عینی و تحلیل عینی حرکت می کند . مارکسیسم هیچ پدیده را جدا از پدیده های دیگر و مستقل از آنها نمی بیند و نمی پذیرد . بهمین جهت راه حل هر مشکل را نه در بیرون از آن بلکه در درون آن مشکل جستجو می کند . ما نیز خود را در چارچوب يك قالب خاص گرفتار نمی کنیم و از مبنای مارکسیستی کار خود را آغاز می کنیم و با تحلیل عینی از شرایط عینی به توضیح مفهوم و اهمیت وحدت نیروهای ضدفاشیستی می پردازیم . اما پیش از توضیح وحدت نیروهای ضدفاشیستی ، ابتدا بطور خلاصه روشن می کنیم چرا در وضع موجود از «جبهه خلقی ضدفاشیستی» سخن نمی گوئیم و با پیشنهاد « وحدت نیروهای ضدفاشیستی » وارد بحث می شویم . اگر خواهان خلاصه گوئی باشیم می گوئیم دعوت «جبهه خلقی ضدفاشیستی» دعوتی از جانب حزب پرولتاریا است در حالیکه دعوت «وحدت نیروهای ضدفاشیستی» در شرایط نبودن حزب پرولتاریا و در راه فعالیت برای تشکیل حزب پرولتاریا هماهنگ با مبارزات ضد فاشیستی اعلام می شود . زیرا «جبهه خلقی ضدفاشیستی» بسیار وسیع است و وحدت نیروهای ضدفاشیستی را نیز در درون خود دارد و باینک

برنامه، در حول برنامه ضدفاشیستی تشکیل می‌یابد و برنامه ضدفاشیستی تنها با حضور حزب پرولتاریا امکان طرح دارد. بدون وجود حزب پرولتاریا، بدون تعیین هدف اساسی در قالب یک برنامه و بدون تکیه بر این برنامه اساسی، برنامه «جبهه خلقی ضدفاشیستی» را نمی‌توان پیش کشید. بدون این برنامه نیز نمی‌توان مشخص کرد که در مبارزات ضدفاشیستی با چه کسانی و تا کجا و بعد از نابودی فاشیسم با چه کسانی و تا کجا و چگونه می‌توان پیش رفت، در غیر این صورت همه چیز به هم می‌ریزد و از آن نه یک مبارزه درست و حسابی حاصل می‌شود و نه وحدتی قابل به دست می‌آید و وحدت آن بیشتر به وحدت ابلهان نزدیک است. در مارکسیسم برای رسیدن به یک هدف راه میان‌بر وجود ندارد. برای رسیدن به هدف، دیالکتیک اساس است. از کمیت به کیفیت، از ساده به پیچیده و از پست به عالی، راه رشد جبری دنبال می‌شود. بر پایه دیالکتیک این راه باید پیموده شود و گرنه راه میان‌بر، مبارزه را از هدف مطلوب دور می‌کند و به راه‌های دیگر می‌کشاند. بدین جهت در مبارزه ضدفاشیستی برای وصول به هدف اساسی که همان «جبهه خلقی ضدفاشیستی» است باید از مرحله «وحدت نیروهای ضدفاشیستی» گذشت. در غیر این صورت همانطور که همه می‌دانند، پل را نادیده گرفتن و از یک راه میان‌بر گذشتن و گفتن اینکه تشکیلاتی بهتر از *Dişk* و *IGD* برپا می‌کنیم، حاصلی جز فرورفتن بیش

* کنفدراسیون سندیکا‌های کارگران انقلابی، که به حزب کمونیست ترکیه وابسته است. م.
** سازمان جوانان ترقیخواه. این تشکیلات نیز به حزب کمونیست ترکیه وابسته

است. م.

از پیش در باتلاق اپورتونیسیم و روسیاه شدن در پیشگاه تمام طبقه کارگر و دنیا ندارد. ضمناً باید این مسأله را روشن کنیم که هدف اساسی ما در مبارزه ضدفاشیستی تشکیل «جبهه خلقی ضدفاشیستی» است.

ما در مقابل این سؤال که «آیا مانع اساسی تشکیل این جبهه فقط فقدان حزب است؟» فوری جواب می دهیم «آری، نبودن حزب کلاً مانع اساسی ما است.» زیرا با تشکیل حزب پرولتاریا صرفاً یک نیروی سازمان یافته پدید نمی آید بلکه در عین حال سیاست مستقل پرولتاریا نیز با تمام ابعاد خود عرض اندام می کند و بین پرولتاریا و دموکراسی اجتماعی و هر نوع دموکراسی بورژوائی و میان سیاست لنینی و دیگر سیاستهای اپورتونیستی خط فاصل عمیقی کشیده می شود و پرولتاریا بوضوح پی می برد که به کدام نیروهای اجتماعی و طبقاتی چگونه و چه اندازه و تا کجا می تواند متکی باشد. اگر بخواهیم حاصل گفته ها را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوئیم: با بودن حزب پرولتاریا در یک کشور، مبارزه طبقاتی آن کشور رشد و تحول عظیم و قابل ملاحظه و انکارناپذیری پیدا می کند. خلاصه کلام در کشور ما مبارزه طبقاتی موجودیت صریح خود را در «جبهه خلقی ضدفاشیستی» ظاهر می سازد و مبارزه منظم ضدفاشیستی را جبهه به عهده می گیرد و تا انقلاب ادامه می دهد.

پرولتاریا از نظر زندگی اجتماعی یک طبقه منظم، مصمم و بردبار است. طبقه کارگر حقانیت خود را در متن زندگی اجتماعی ثابت می کند و در مبارزه تسخیر قدرت ادامه می دهد. به این سبب زمانی که پرولتاریا به جانب تسخیر قدرت حرکت می کند، دنبال راه های

میان بر نمی رود، بلکه راه‌های پرپیچ و خم را بخوبی می‌شناسد و نقاط ضرورتاً اجتناب‌پذیر را دور می‌زند و بالاخره قدرت را بدست می‌آورد. در وضع موجود علت پافشاری ما بر سر دعوت «وحدت نیرو های ضدفاشیستی» و نه «جبهه خلقی ضدفاشیستی» ناشی از ضرورت هائی است که به اختصار بیان شد.

همانطور که در مدخل این رساله ذکر کردیم هیچ‌پدیده بتنهائی و مستقل از پدیده‌های دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد و «جبهه خلقی ضدفاشیستی» نیز از این قاعده مستثنی نیست. در شرایط موجود ترکیه، جبهه خلقی ضدفاشیستی از سه عنصر تشکیل می‌یابد:

- ۱ - تشکیل حزب پرولتاریا.

- ۲ - جبهه متحد ضدفاشیستی پرولتاریا یا وحدت مبارزه.

- ۳ - وحدت نیروهای تولیدکننده کوچک غیر پرولتری و نیرو های ضدفاشیستی دموکراتیک.

در شرایط موجود ترکیه طبقه کارگر بحکم توضیحات بالا تحت ضرورت انجام سه وظیفه توأم قرار دارد. به بیان دیگر در شرایطی که ما در آن زندگی می‌کنیم، بجا آوردن این سه وظیفه کاملاً ضروری است. اما بعد از تشکیل حزب پرولتاریا است که «وحدت نیروهای ضدفاشیستی» به «جبهه خلقی ضدفاشیستی» تبدیل می‌شود. در شرایط حاضر براساس توضیحات فوق‌الذکر جهت روشن ساختن سه مبارزه توأم و ضرورت مبرم و پیوستگی درونی آنها لازم است هر سه عنصر را يك يك در نظر بگیریم و پیوستگی آنها را با یکدیگر شرح دهیم. ابتدا از عنصر نخستین یعنی امر تشکیل حزب شروع می‌کنیم.

۱ - تشکیل حزب

در کشورهای عقب نگه داشته شده ای چون ترکیه، بطور خاص انقلاب تنها بدست طبقه پیشرو پرولتاریا تحقق پیدا نمی کند. پرولتاریا ضمن پیشروی به جانب تسخیر قدرت مجبور است همراه نیروهای متحد خود حرکت کند. روی این اصل پرولتاریا در راه کسب قدرت نباید تنها با هدفهای منافع طبقاتی خود مبارزه را شروع کند، بلکه ضرورت دارد منافع نیروهای متحد خود را نیز در نظر بگیرد و ضرورت مبارزه در راه آن منافع را از یاد نبرد. بهمین علت است که پرولتاریا هدفهای حداقل و حداکثر دارد. پرولتاریا در مبارزه تسخیر قدرت با يك رشته مشکلات پیچیده روبروی می شود که بدون تفکیک این مشکلات پیچیده، و حل کامل آنها روی قدرت را نخواهد دید. علیرغم این مسائل پرولتاریا يك طبقه معین است که با تضادهای آشتی ناپذیر از بورژوازی تمیز داده می شود و از متحدان خود نیز که با آنان تضادهای آشتی ناپذیر ندارد، کاملاً مشخص است. پرولتاریا بدون تعیین سیاست مستقل خویش نمی تواند دوست و دشمن خود را از هم تشخیص دهد و رفتار و اعمال خود را در قبال آنان به صورت روشن تنظیم کند. جهت انجام این امور و نظیر آنها، پرولتاریا به يك حزب سیاسی نیاز مبرم دارد. همانطور که مبارزه تسخیر قدرت پرولتاریا در هر کشور بنا به شرایط حاکم با تاکتیکهای مختلف انجام میگیرد، تشکیل حزب پرولتاریا نیز با توجه به شرایط هر کشور روش معینی دارد. تجارب تاریخ انقلابهای جهان را از نظر می گذرانیم :

« ابتدا حزب باید تشکیل شود و بعد وحدت نیروهای ضدفاشیستی

صورت بگیرد» و یا عکس آن یعنی «ابتدا وحدت نیروهای ضد فاشیستی عملی شود و بعد حزب بوجود آید.» مارکسیسم يك جزء را بخاطر يك امر واحد از کل جدا می کند، آنگاه جزء جدا شده را بررسی می کند و دوباره به کل می افزاید، یعنی يك امر معین را از طریق انتزاع علمی مجسم می کند. مارکسیسم هیچوقت جزء را عملاً از کل جدا نمی کند و کل و جزء را مانند دو پدیده جداگانه در نظر نمی گیرد و نشان نمی دهد. حزب طبقه کارگر با امر وحدت نیروهای ضد فاشیستی اجزای يك کل را تشکیل می دهند. یعنی همزمان با وحدت نیروهای ضد فاشیستی باید کار تشکیل حزب را پیش برد، و گرنه وحدت نیروهای ضد فاشیستی بدون وجود حزب و اندیشه پیدایش آن تنها يك پندار خواهد ماند.

بدون شك در حالیکه این دو مبارزه بطور توأم پیش می رود ، سنگین کردن وزنه هر کدام کاری درست و موجه است. بدین معنا که ضمن فعالیت در زمینه ایجاد وحدت نیروهای ضد فاشیستی هر چه در تهیه مقدمات تشکیل حزب و یا بالعکس کوشش بعمل آید بجا خواهد بود.

اگر حزب وجود داشته باشد، می توان به فعالیت های ایجاد وحدت نیروها و یا تبدیل آن به «جبهه خلقی ضد فاشیستی» اهمیت بیشتر قابل شد. لیکن تشکیل حزب و توأم با آن مبارزات وحدت نیروها از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. خاصه در شرایط موجود ترکیه جدا کردن این دو امر از هم، اهانتی بزرگ بمفهوم کامل کلمه نسبت به طبقه کارگر محسوب می شود. بدون شبهه طرح توأم بودن هر دو مبارزه ،

بمعنای حواله کردن کار تشکیل حزب به يك زمان نامعین نیست. یعنی که گفتن « به وحدت نیروهای ضدفاشیستی همت گماریم و با آن حزب نیز موجودیت خود را تحمیل می کند »، مطابق گفته پیش حواله دادن تشکیل حزب به آینده نامعلوم است. اینگونه اندیشیدن و این اندیشه را جامه عمل پوشاندن بمثابة ارتکاب يك خطای جبران ناپذیر است. بدون وجود حزب پرولتاریا، به تشکیل « جبهه خلقی ضدفاشیستی » پرداختن؛ و این حقیقت را که این جبهه نمی تواند دوام بیاورد در حدود « اول حزب تشکیل بدهیم و بعد مبارزه ضدفاشیستی را پیش ببریم » خلاصه کردن؛ همه چیز را یکسو نهادن و مسأله تشکیل حزب را از عوامل دیگر جدا ساختن، و مانند پرورش ماهی در آکواریوم به تشکیل حزب اندیشیدن هر قدر که نادرست باشد، مسأله تشکیل حزب را به ایجاد وحدت نیروهای ضدفاشیستی وا گذاشتن نیز دست کم به همان اندازه خطا است. در شرایط زندگی موجود خطا بودن اندیشه تشکیل حزب را با شرط ایجاد وحدت نیروهای ضدفاشیستی عیان می بینیم. دعوت وحدت نیروهای ضدفاشیستی از آن موقع که در دستور روز قرار گرفته، در يك قلمرو بسیار محدود واقعیت پیدا کرده است و حدود آن را نیز بسیار تنگ برگزیده اند. در این اوضاع بین مسأله تشکیل حزب و وحدت طبقه کارگر یعنی بین وحدت مبارزه و سیاست وحدت نیروهای ضدفاشیستی عدم تعادل پدید آمده. مثلا در شرایط موجود نیروهای تشکیل دهنده حزب تا حد قابل ملاحظه ای رشد کرده اند و با کارگرانی که آگاهی سوسیالیستی بدست نیاورده اند، روابطی در ابعاد وسیع برقرار نموده اند، یعنی وحدت مبارزه به سطح مشخصی رسیده

و با ثبات مشخص به رشد خود ادامه می‌دهد، و در این حال سیاست
وحدت نیزوها است که در يك وضع عدم ثبات دچار تزلزل شده .
نیروهای حزب و وحدت مبارزه به مواضع مهمی دست یافته‌اند و با
سماجت به این مواضع چنگ انداخته‌اند؛ در این حال امر وحدت
نیروهای ضدفاشیستی مانند کودکی هنوز سینه‌خیز می‌رود. علت اساسی
این ناهماهنگی (صرف نظر از يك رشته عوامل فرعی) نبودن حزب
و عدم تشکیل آن است. روی این اصل از يك طرف جهت تحقق
وحدت نیروها و از میان برداشتن عدم تعادل موجود بر سرعت فعالیت‌ها
افزوده می‌شود و از طرف دیگر باید بر فعالیت‌های تشکیل حزب
بمنابه يك ضرورت تأکید ورزید. شك نیست که هر اقدام در عین حال
که آنتی تز يك ضرورت است، ضرورت‌ها نیز خود نقش آموزندگی
دارند. امروزه مهم‌ترین ضرورتی که در برابر ما قرار دارد این است
که با نیروهائی که تا امروز در درون مبارزه پرورش یافته‌اند يك حزب
بوجود بیاوریم، در اوضاع حاضر چه تحت ضرورت شرایط عینی
باشد و چه تحت تأثیر فعالیت‌های ذهنی، با نیروهائی که در درون
حزب جامی گیرند و به وحدت مبارزه می‌پردازند و بانیرهائی پرولتری
صنایع و کشاورزی ارتباط برقرار می‌کنند، روابط نیروهای شرکت
کننده در وحدت باید به يك سطح عالی برسد. برای جبران عدم
تعادلی که از رهگذر اینگونه رشد ناشی می‌شود، متوقف یا کند کردن
رشد نیروهای تشکیل دهنده حزب یا شرکت کننده در وحدت مبارزه
و گول سرعت دادن به رشد سیاست وحدت نیروها را خوردن، در
مفهوم کامل کلمه يك گام به پس نهادن است. در این حالت بجای آنکه

فریب این اندیشه را بخوریم می‌توانیم عکس مفهوم آن فکر و عمل کنیم و عدم تعادل حاصل را از میان برداریم و بجای عقب‌نشینی و سد راه تشکیل حزب شدن يك قدم به پیش برداریم. زندگی عملی به ما آموخته است وقتی نیروهای متشکل در يك بن‌بست گیر می‌کنند، انتظار نمی‌کشند، با نیروئی که از تشکل زاده می‌شود به تشکل حیات تازه می‌بخشند و آن تنگنا را به داخل زندگی عملی می‌کشانند و نیروهای متشکل را از بن‌بست نجات می‌دهند و يك گام تازه برمی‌دارند و ما را به قلمروی تازه هدایت می‌کنند. در اوضاع موجود تکرار موی بیانات پیشین مانند عقب رفتن جز يك حرکت بی‌معنا چیزی نمی‌تواند باشد. امری که در گذشته درست بود و با هیچگونه تردید آلوده نمی‌شد حالا بصورت يك امر عادی در آمده: تکرار خواسته‌های درونی مبارزات حزب - پرولتاریا و دفاع از آنها و در اندیشه مبارزه‌ای که با ساخت موجود ادامه می‌یابد بودن، در واقع نادیده گرفتن و یا به هیچ شمردن کارهایی است که انجام یافته‌اند. نیروهای عظیمی که در گذشته از درون مبارزه و از صفوف حزب صاحب ادعا برمی‌خاستند با معیاری روشن و مشخص تشکل می‌یافتند و از نظام حزبی حمایت می‌کردند. حرکات توده‌ای که در ترکیه رشد می‌کند، و افرادی که از میان توده‌ها به مبارزه انقلابی ملحق می‌شوند، و وحدت نیروهای ضدفاشیستی که در وضع موجود مطرح است، بدون وجود حزب نمی‌توان به این حرکات جهت داد. بنابراین در حال حاضر باید از تز تشکیل حزب در درون مبارزه دفاع کرد، زیرا که در شرایط امروزه دفاع از تز تشکیل حزب يك پاسخ درست محسوب می‌شود،

و با ادامه بحث ضمن فهم و درك جزئیات پی خواهید برد که وحدت نیروهای ضدفاشیستی در معنای کامل و رشد آن بدون حزب امکان پذیر نیست. در شرایط کنونی حزب تنها به ایجاد يك نیروی سازمان یافته و پیشبرد امر وحدت نیروهای ضدفاشیستی بسنده نمی کند، بلکه نیروهای اپورتونیسیم را از هم می گسلد و به بیرون از دایره طبقه کارگر پرت می کند. زیرا مبارزه با اپورتونیسیم تا امروز بیشتر از همه در زمینه ایدئولوژیک بوده و مبارزه‌ای که در زمینه تشکیلاتی انجام میگیرد بیشتر با معیارهای حداقل در برنامه منظور شده است. تنها دلیل این امر به رغم صراحت دیدگاههای ایدئولوژیکی و سیاست مستقل طبقه کارگر بنا به دلایل عینی و ذهنی عدم مبارزه سازمان یافته حزب طبقه کارگر با اپورتونیسیم است. اگر مانند زمینه ایدئولوژیکی در زمینه تشکیلاتی نیز با اپورتونیسیم مبارزه نشود و در درون حزب طبقه کارگر عینیت پیدا نکند و در زمینه تشکیلاتی اپورتونیسیم طرد نشود شکست نمی خورد و به عوام فریبی خویش در درون طبقه کارگر ادامه می دهد. بدون شك مانند تمام موارد، تشکیل حزب تحت ضرورت شرایط قرار دارد (لیکن با توجه به اهمیت شرایط و توأم با آن) ما باید با محاسبه نیروهای خود حرکت کنیم. این نیرو را بیش از هر جای دیگر در دینامیسیم درونی هر پدیده باید جستجو کرد. تأثیر نیروهای بیرونی بر دینامیسیم درونی اجتناب ناپذیر است، لیکن این نیرو را نیز باید در دینامیسیم درونی یافت. هنگامی که از این دیدگاه به مسأله نگاه می کنیم، در مقیاسی مشخص و وسیع شرایط عینی و ذهنی را می بینیم. امروزه با وجود دینامیسیم درونی جهت تشکیل حزب بی آنکه به توضیح بیشتر

درباره ضرورت شرایط عینی و ذهنی نیاز باشد، بهترین راه اثبات مساله، اثبات ساخت موجود نیروهائی است که در مبارزه شرکت دارند و بار مبارزه بردوش آنها سنگینی می کند. در شرایط تشکیل حزب مبارزه‌ای که از جانب همین نیروها به صورتی سهل تر و منظم تر و استوارتر پیش می رود، بهتر است بجای تلف کردن وقت با نیروهای متشکل در درون ساخت موجود يك حزب بوجود آورد و وحدت نیروهای ضدفاشیستی را عملی ساخت و آن را گسترش داد و به «جبهه خلقی ضدفاشیستی» تبدیل کرد و سایر وظایف انقلابی را به صورت يك وظیفه مبرم در آورد.

۲ - جبهه متحد ضدفاشیستی پرولتاریا با وحدت مبارزه

وحدت مبارزه یعنی وحدت نیروهائی که از کارگران صاحب آگاهی سوسیالیستی و کارگران فاقد این گونه آگاهی تشکیل می شود: کارگران کشاورزی و سایر روستائیان بسی چیز پرولتری نیز وارد این وحدت می شوند.

وحدت مبارزه با وحدت نیروهای ضدفاشیستی فرق دارد. وحدت نیروهای ضدفاشیستی، نیروهای خارج از طبقه پرولتاریا یعنی خرده بورژوازی را نیز در درون وحدت جای می دهد در حالیکه وحدت مبارزه وحدت اساساً طبقاتی خود طبقه کارگر است. اهمیت وحدت مبارزه کمتر از اهمیت وحدت نیروهای ضدفاشیستی نیست. علی -

المخصوص در کشورهای عقب نگه داشته شده‌ای نظیر ترکیه ، تمام طبقه کارگر نمی‌تواند در یک جهت فکری و اجتماعی تشکل پیدا کند. چون بخش بزرگی از طبقه کارگر ما تازه از روستا به شهر آمده‌اند و تمام روابط خود را با روستا از دست نداده‌اند. حتی بسیاری از آنها چه از طریق ارث‌بری و چه سهم‌بری از تقسیم املاک صاحب یک ملک کوچک در روستا هستند. اینگونه روابط از پدید آمدن هماهنگی کامل در بین طبقه کارگر جلوگیری می‌کند. بهمین سبب بخش اعظم طبقه کارگر از آگاهیهای طبقاتی محروم مانده است. همانطور که فاشیسم در میان هر طبقه و قشر برای خود پایگاه توده‌ای ایجاد می‌کند ، درون طبقه کارگر نیز به جستجوی پایگاه می‌پردازد. در آن حال که فاشیسم طبقه کارگر را برای یافتن پایگاه توده‌ای زیر نظر می‌گیرد، بیش از همه به افرادی نزدیک می‌شود که تازه از روستا به شهر آمده‌اند و هنوز خصلت‌های پرولتری کسب نکرده‌اند. آنها را شکار می‌کند و به صورت پایگاه خود درمی‌آورد. اینگونه افراد هنوز خصلت‌های خورده بورژوازی را از خود نرانده‌اند و در مقابل فشار زودخم و تسلیم می‌شوند. پایه مادی علت به قدرت رسیدن *Misk* * در ترکیه در همین مسأله نهفته است. موقعی که فاشیسم در تمام زمینه‌ها پایگاه توده‌ای خود را مستحکم می‌کند، طبقه کارگر بمثابه یکی از نیروهای ضد فاشیسم موظف است نگذارد توده‌ها فریب فاشیسم را بخورند. با توجه به این سیاست

* *Misk* : کنفدراسیون سندیکاهای کارگری ملی، که در زیر سلطه دست

راستی‌ها و فاشیست‌هاست. م.

طبقه کارگر و ساخت اجتماعی طبقه کارگر تر کیه که در بالا به آن اشاره شد، پرولتاریا مجبور است در تمام زمینه ها و به هر صورت ممکن میان طبقه کارگر بحث دایمی برقرار کند. بخاطر این امر ایجاد وحدت مبارزه یعنی هدایت کارگران فاقد آگاهی سوسیالیستی از جانب کارگران مسلح به آگاهی سوسیالیستی و جلوگیری از شکار عناصر پرولتری توسط فاشیسم بمنظور ایجاد پایگاه توده ای و به حداقل رسانیدن آن تنها يك وظیفه نیست، بلکه يك ضرورت است. جای هیچگونه تردید نیست که کارگران آگاه، این عناصر (کارگران محروم از آگاهی سوسیالیستی) را از دسترس فاشیسم دور می کنند و برای آنکه به نیروهای داخل مبارزه سازمان یافته طبقاتی افزوده شوند آنان را در درون سندیکاها سازمان می دهند و به تقویت مبارزه اقتصادی کمک می کنند و با این مبارزه آنان را به مبارزه طبقاتی سوق می دهند. در شرایط موجود ضرورت تحقق وحدت مبارزه چنانکه به اختصار بیان شد ناشی از این اصل اساسی است و بطور خلاصه این است مفهوم و اهمیت وحدت مبارزه.

۳- وحدت نیروهای ضد فاشیستی

همانطور که گفته شد دعوت وحدت نیروهای ضد فاشیستی در غیاب حزب پرولتاریا و تنها در شرایط مبارزه جهت تشکیل حزب پرولتاریا ضرورت دارد. این وحدت عبارت از وحدت تشکیل حزب و تبدیل ضروری آن به «جبهه خلقی ضد فاشیستی» است. (چون به این موضوع پرداخته ایم دیگر بر سر آن درنگ نمی کنیم)، اما تا آنجا که

امکان پیدا کنیم به تشریح محتوای وحدت نیروهای ضد فاشیستی می‌پردازیم .

دایره وحدت نیروهای ضد فاشیستی نسبت به «جبهه خلقی ضد فاشیستی» کوچک تر است ، لیکن «وحدت نیروهای ضد فاشیستی» ، سنگ بنا یا مرحله پیشین «جبهه خلقی ضد فاشیستی» است . مثلاً در بلغارستان امکان تشکیل جبهه خلقی ضد فاشیستی بلافاصله پیش نیامد . در صورتیکه حتی پیش از آنکه جبهه خلقی ضد فاشیستی تشکیل شود ، حزب کمونیست و سایر حزبهای چپی و سازمانهای حرفه‌ای بوجود آمده بودند و بعد از یک سلسله مبارزات امکانات تشکیل جبهه را فراهم ساختند . شرایط موجود در ترکیه دگرگونه است و بنابه چنین شرایطی بدون ایجاد وحدت نیروهای ضد فاشیستی و گذراندن یک دوره عملی و برقراری اتحاد مشخص بایک حزب پیشاهنگ ، رسیدن به جبهه خلقی ضد فاشیستی به سقوط ناگهانی از یک بام بلند شباهت دارد و تنها نشانه ساده اندیشی محسوب نمی‌شود بلکه ما را به تفکر ضد دیالکتیکی هدایت می‌کند .

مبارزه با فاشیسم بنابه تصور بعضی با عملیات مسلحانه گروههای کوچک و قرارداد مواد منفجره در اینجا و آنجا و مصادره بانکها عملی نمی‌شود که از توده‌ها قطع رابطه می‌کنند و امر سازمان دادن توده‌ها را در قبال فاشیسم و می‌نهند و نام کار خود را «مبارزه مسلحانه» می‌گذارند . مبارزه با فاشیسم در شرایطی که حزب طبقه کارگر تشکیل نشده است با گسترش حرکات توده‌ای و گرد آمدن توده‌ها در جبهه ضد فاشیستی و زیر حمایت کامل طبقه کارگر انجام می‌گیرد و وحدت نیروهای ضد

فاشیستی با کمک حزبی که در این میان تشکیل می شود به جبهه تبدیل یافته و به رشد خود ادامه می دهد . از آنجا که فاشیسم یک پدیدۀ موقتی نیست، مبارزه ضد فاشیستی نیز نمی تواند موقتی باشد. مبارزه با فاشیسم یک امر اجتماعی است و در عین حال یک پیروزی اجتماعی است که پدید آورندۀ انقلاب نیز هست . بر این اصل ، این مبارزه و پیروزی ناشی از آن کار توده ها خواهد بود. تشکیل جبهه ضد فاشیستی مانند هر انقلاب اجتماعی تشکیل جبهه دفاع از منافع طبقاتی است . به عبارتی مبارزه ضد فاشیستی تنها مبارزه در راه منافع طبقاتی طبقه کارگر نیست، افرادی که حقوق آنها در شرایط فاشیسم ضایع می شود و با نابودی فاشیسم به حقوق خود دست می یابند و در خارج از طبقه کارگر قرار دارند ، به اتفاق طبقه کارگر جبهه ضد فاشیستی را تشکیل می دهند. بر پایه همین کیفیت، جبهه ضد فاشیستی از لحاظ منافع طبقاتی متجانس نیست ، و کاملاً نامتجانس است . به همین سبب در مبارزه با فاشیسم تنها تشکیل حزب پرولتاریا کفایت نمی کند، بلکه بموازات آن تشکیل سازمانهای حرفه ای و اقتصادی و دموکراتیک نیز ضرورت پیدا می کند. در این زمینه سازمان های گوناگون حرفه ای و اقتصادی دموکراتیک نمی توانند از نظر هدفهای آکادمیکی متجانس باشند ، بلکه برای دفاع از منافع طبقاتی در وجوه مختلف ضرورتاً سازمانهای خاص آنها باید بوجود آیند . به این ترتیب در سندیکاهای کارگری موجود یا ضرورتاً در حال تشکیل عناصری از طبقه کارگر که آگاهی های سوسیالیستی کسب نکرده اند برای رسیدن به خواست های اقتصادی خود به حرکت در می آیند و به مبارزه تمایل نشان می دهند و از این رهگذر در جریان

تحقق «وحدت مبارزه» ، تولید کنندگان کوچک شهری و روستائی (خرده بورژوازی) وارد مسیر مبارزه ضدفاشیستی می شوند . برای تأمین وحدت نیروهای ضدفاشیستی باید از خواست های اقتصادی و دموکراتیک این نیروهای طبقاتی دفاع کرد . در بیرون از شهر تولید کنندگان کوچک روستائی را متحد ساخت و در شهر انجمن های صنفی برای قشر خرده پا و صنعتگران و کارگران فکری و سایر سازمانهای حرفه ای، اقتصادی دموکراتیک بوجود آورد .

پایه اصلی وحدت نیروهای ضدفاشیستی را طبقه کارگر و تولید کنندگان کوچک روستائی تشکیل می دهند و بخش عظیم و مهم این وحدت همان تولید کنندگان کوچک هستند . به خاطر این امر در وحدت نیروهای ضدفاشیستی، وحدت تولید کنندگان کوچک روستائی با طبقه کارگر مهمترین مسأله است . چون مبارزه ضدفاشیسم يك امر انقلاب اجتماعی است، از این جهت مبارزه با آن نه در يك یا چند زمینه، بلکه در تمام زمینه ها باید انجام پذیرد . در شرایط حاکمیت فاشیسم مبارزه علیه فاشیسم در نواحی روستائی از مبارزه علیه فئودالیسم کاملاً جدا است . زیرا در مبارزه علیه فئودالیسم نیروهای دهقانی تنها نیروی طبقاتی هستند و فئودال ها امکان فریب دادن این نیروها را ندارند یا بسیار کم دارند . زمانی که شرایط فاشیستی در حاکمیت سرمایه داری برقرار می شود و حزب کارگر نمی تواند وظیفه سازمان دهی را بنحو احسن انجام دهد، در این حال فاشیسم بخش بزرگی از تولید کنندگان کوچک را سازمان و تشکیلات می دهد و پایگاه توده ای خود می سازد، و این اجتناب ناپذیر است .

در شرایط فاشیستی که روابط تولید سرمایه داری حاکم است ، نیروهای دهقانی تجزیه می شوند . در این اوضاع صاحبان اراضی بزرگ بهیچوجه ضد فاشیست نیستند ، لیکن اگر حزب پرولتاریا بتواند تولید کنندگان کوچک (در روستاها، صاحبان زمین های کوچک) را سازمان دهی کنند ، آنان به نیروی ضد فاشیستی تبدیل می شوند . بخاطر همین مسأله است که فاشیسم نیز جدوجهد می کند در بین صاحبان زمین های کوچک نفوذ کند و پایگاه توده ای دست و پا نماید . بطور کلی فاشیسم تلاش می کند خرده بورژوازی را به صورت پایه های توده ای خود سازمان دهد (زیرا که بورژوازی بزرگ اصلاً ضد فاشیسم نیست و نمی تواند باشد و بهمین دلیل فعالیت جهت ایجاد پایگاه توده ای در میان آنها بهیچ رومطرح نیست) . در گذشته کسانی فاشیسم را به قدرت رسیدن خرده بورژوازی تعبیر کرده اند (و اکنون نیز افرادی این تعبیر را قبول دارند) . فاشیسم در مبارزات ایدئولوژیکی خود را دشمن بی امان بورژوازی انحصارطلب و امپریالیسم معرفی می کند و از این طریق خرده بورژوازی را فریب می دهد و پایه های توده ای خود را استحکام می بخشد . فاشیسم با نفوذ در درون اینگونه سازمانها و تشکیلات، خرده مالکان روستائی را از مقابل خود کنار می زند . خرده مالکان روستائی زیر فشار انحصارطلبی به ترس از دست دادن اراضی خود دچار می شوند و سرگیجه می گیرند و در این تنگنا راه چاره ای نیز نمی شناسند . فاشیسم با تبلیغات منظم و وعده های آخرت به این طبقه نزدیک می شود و آنرا بسهولت تسخیر می کند و پایگاه توده ای خود می سازد . در قبال این وضع روستائیان ترکیه در برابر فشار

اقتصادی سنگین انحصار طلبی و حملات تروریستی فاشیسم موضع گیری نمی کنند و تنها با فتودالها روبرو می شوند و با «عشق به زمین» که گردن کلفت ها از آن دفاع می کنند، نیازی نمی بینند که در مبارزه با فاشیسم به صورت يك نیروی سازمان یافته در آیند و در سازمانهای اقتصادی و دموکراتیک جمع شوند و اصلا چنین درد و مشکلی نیز ندارند. اما در شرایط کنونی ترکیه که فاشیسم پنهانی پارلمانی وجود دارد، هنگامی که طبقات حاکم مجبور شوند و چهره فاشیسم را آشکار کنند، در آن حال نابودی فاشیسم بمثابه يك امر انقلابی مطرح می شود: برای پیش برد مبارزه ضد فاشیستی تشکیل جبهه ضد فاشیستی تا لحظه انقلاب لازم است و روستائیان ترکیه (روستائیان خرده مالک) باید مبارزه ضد فتودالیسم را به مبارزه با فشار اقتصادی سنگین سرمایه داری و مبارزه ضد ترور فاشیستی تبدیل کنند و جهت پایه ریزی جبهه ضد فاشیستی با طبقه کارگر اتحاد برقرار نمایند و خرده بورژوازی روستا مانند شهرها در سازمانهای اقتصادی و دموکراتیک دور هم جمع شوند و وحدت نیروهای ضد فاشیستی را ممکن سازند و به تقویت مبارزه ضد فاشیستی پردازند.

تولید کنندگان کوچک و پرولترهای فکری (به رغم بعضی اختلافهای ناپایدار و کوچک) از نظر اجتماعی و طبقاتی با خرده بورژوازی موقعیتی یکسان دارند. این عناصر به اقتضای ساخت طبقاتی خویش، چنانچه از جانب حزب پرولتاریا به طرف جبهه خلقی ضد فاشیستی جلب و جذب نشوند از طرف فاشیسم سازمان پیدا می کنند و پایه های توده ای فاشیسم را تشکیل می دهند. روی این اصل طبقه

کارگر باید این عناصر را از راه وحدت نیروها به جبهه ضد فاشیسم بکشاند و سازمان دهد. اما فکر سازمان دادن این عناصر در درون حزب طبقه کارگری فکر کاملاً ساده لوحانه است اگرچه این فکر بطور کلی نادرست است، لیکن بعضی از آنان ایدئولوژی طبقه کارگر را می پذیرند و مبارزه در راه آن را شروع می کنند. به این دلیل قشرهای خرده بورژوازی را باید بمنظور تأمین وضع شغلی و طبقاتی در سازمانهای اقتصادی و دموکراتیک جمع کرد و با پیشاهنگ طبقه کارگر پیش برد و به عنوان یک وظیفه انقلابی و مبرم آنان را در درون جبهه ضد فاشیستی جای داد. با توجه به مقتضیات شغلی این نیروها را می توان در انجمن های صنفی از قبیل انجمن آرایشگران، انجمن آهنگران و نظایر آنها تشکل داد و به نیروهای جبهه ضد فاشیستی افزود و از جذب شدن به پایه های توده ای فاشیسم جلوگیری کرد و همراه انجمن های آنان علیه نهادهای سازمان یافته فاشیسم به مبارزه برخاست. بدون تردید ایجاد انجمن های نظیر انجمن جوانان یا کارمندان که جنبه شغلی و دموکراتیک دارند و به وسیله آنها یا نهادهای موجود می توان به امر وحدت نیروهای ضد فاشیستی اقدام کرد ضروری است. در مبارزه ضد فاشیستی برای دفاع از خواست های اقتصادی و دموکراتیک و مبارزه در راه آنها باید به تأسیس سازمانهای دموکراتیک همت گماشت و برای مبارزه در راه حقوق دموکراتیک توده های وسیع را از طریق حزب طبقه کارگر متحد ساخت. در غیر این صورت بدون پیشاهنگ حزب نه از وحدت نیروهای ضد فاشیستی سخن می توان گفت و نه تشکیل جبهه خلقی ضد فاشیستی را پیش کشید. جای شبهه نیست که برای تشکیل جبهه ضد فاشیستی چگونگی ضرورت سازمان دادن روستائیان، مهمترین و اساسی ترین جنبه این سؤال است. باز جای هیچگونه شک و تردید

نیست که درست ترین جواب این سؤال را نیروهائی می دهند که در میان روستائیان به فعالیت های عملی سرگرم هستند . برای یافتن راه حل ، هر چند که راه حل حداقل نیز باشد ، باز باید بطور مختصر هم شده با قصد ارائه توضیحات از دیدگاه تئوریک به مسأله نزدیک شویم . مسأله سازمان دادن روستائیان با توجه به شرایط هر کشور با روشهای متفاوت حل می شود . در روابط تولید فئودالی حاکم روشها مختلف است و در روابط تولید سرمایه داری مسلط نیز امر اتحاد کارگر- دهقان با یک روش عملی نمی شود . براین روال امر سازمان دادن روستائیان و تشکیل جبهه خلقی ضد فاشیستی با پیشاهنگ حزب طبقه کارگر با روشهای متفاوت جامعه عمل می پوشد . مثلا در بلغارستان پایه های جبهه خلقی ضد فاشیستی با همکاری اتحادیه دهقانی که دهقانان را سازمان دهی کرده بود و حزب کمونیست گذاشته شد . حزب کمونیست بلغارستان در مورد پیوستن دهقانان به جبهه خلقی ضد فاشیستی هیچگونه کوشش سازمان دهی بخرج نداده بود . اتحادیه دهقانی این مسئولیت را بطور کامل بعهده گرفته ، کارگران را با دهقانان متحد ساخته بود . لیکن در ترکیه اوضاع به این صورت نیست . در ترکیه سازمانی وجود ندارد که به نمایندگی از جانب دهقانان از خواست های اقتصادی و دموکراتیک تولید کنندگان خرده پا دفاع کند و دهقانان را متحد سازد . خلاصه کلام در چنین شرایطی در هر دو سیاست وحدت نیروهای ضد فاشیستی ، سازمانهای دموکراتیک بوجود می آید تا از خواست های اقتصادی و دموکراتیک دهقانان دفاع کند . چون دهقانان خرده مالک در درون حزب طبقه کارگر سازمان پیدا نمی کنند و در عین حال برای تحقق وحدت نیروهای ضد فاشیستی اینگونه سازمانها نباید خارج از

نظارت حزب قرار بگیرند ، بنابراین با قبول ضرورت سازمان دهی آنان ، کارگران انقلابی دست به کار می شوند . مهمترین نکته ای که در مورد سازمان دهی اینگونه دهقانان بچشم می خورد ، این است که تا کنون تحت عنوان «شرکت های تعاونی عمرانی» دهقان را بدتر از قماربازان کنار خیابان * غارت کرده اند و لازم است اختلاف ماهیت آنها با اتحادیه دهقانان زحمتکش به بهترین وجه نشان داده شود . بورژوازی طی يك سلسله حقه بازیها و زیرپوشش «عمران و آبادانی» دهقانان را مقروض ساخته و به فلاکت انداخته است . اگر دقت کنیم حاصل فعالیت شرکت های تعاونی را به صورت بناهای نیمه تمامی از قبیل شیرپزخانه و غیره مانند لکه زخم در چهره روستاها می بینیم . در حال حاضر چه به علت آئین نامه شرکت های تعاونی و چه شیادیهای که تحت پوشش شرکت ها انجام پذیرفته نمی توان دهقانان زحمتکش خرده پا را در اطراف نام شرکت های تعاونی گرد آورد و سازمان داد . به این علت بجای آنها می توان اتحادیه های دهقانی برپا کرد - اتحادیه های مانند اتحادیه توتونکاران ، اتحادیه چغندرکاران ، اتحادیه فندقکاران ، اتحادیه پسته کاران و اتحادیه های نظیر آنها بنیان نهاد که به حمایت و کمک دولت احتیاج نداشته باشند (زیرا وقتی دولت به وجود نهادی نیازمند نباشد ، فکر بقای آن را از سر خود بیرون می کند) و تنها به حمایت خود تولید کنندگان متکی می شوند و تولید کنندگان از طریق آنها حقوق اقتصادی و دموکراتیک خود را تأمین می کنند و مبارزات حق طلبانه خویش را سازمان می دهند . باز از آنجا که

* در کشور خود ما پیش از انقلاب ، این نوع حقه بازان را با سه ورق بازی در دست کنار دنیاها می دیدیم که مانند عنکبوت سرداه افراد ساده لوح روستائی می نشستند تا آنها را سرکیسه کنند . م

شرکت های تعاونی و یا حتی نهادهائی بسا نام «عمران و آبادانی»
ناکنون وسیله استعمار بوده اند و سازمانهائی متقلب شناخته شده اند و
ضرورت نیز ایجاب می کند که زحمتکشان خرده پا به کمک چنین
نهادهائی سازمان دهی شوند ، لیکن با توجه به ماهیت عمل و ساخت
آن نهادها حقه بازی تازه ای خواهد بود که به دهقانان توصیه کنیم وارد
آنها بشوند . زیرا تحت این نظام دهقانان را در هر نوع تشکیلات
سازمان بدهند و حتی به قدر امکان صاحب زمین بکنند حرکت فعالانه
آنها برای قیام غیرممکن می شود . روی این اصل هنگامی که امر
سازمان دهی در دستور روز قرار دارد اباطیلی که بورژوازی برای
برانگیختن دهقانان به زبان می آورد قابل تشریح است . خلاصه هنگام
سازمان دادن دهقانان باید متوجه بود که منظور از ایجاد اینگونه
اتحادیه های دهقانی برای زحمتکشان روستائی دعوت به «قیام» نیست ،
بلکه بوسیله این نوع نهادها زحمتکشان توانائی آن را پیدا می کنند
که در یک حد مشخص به خواست های اقتصادی و دموکراتیک خود
برسند . منافع اساسی دهقانان با سرنگونی نظام حاکم و ایجاد
اتحادیه دهقانان و شهرنشینان بی چیز در روند یک انقلاب دموکراتیک
تأمین می شود .

قلم فرسایی درباره سازمان دهی زحمتکشان خرده پای شهر و
روستا و کارگران فکری یعنی خرده بورژوازی در اتاق های دربسته و
ستون روزنامه ها و صفحات کتابها ، خیال خام پختن است . اگر
بخواهیم آنچه را که درباره وحدت نیروهای ضدفاشیستی گفتیم خلاصه
کنیم باید بگوئیم : کار وحدت نیروهای ضدفاشیستی باید بسا مبارزه
جهت تشکیل حزب توأم پیش برود . اما پیش از آنکه این دو توسط
نیروهای حزبی به هم آمیخته شوند ، تولید کنندگان خرده پا و سایر

کارگران فکری که رویهم خرده بورژوازی محسوب می‌شوند لازم است برای دفاع از منافع اقتصادی و شغلی در سازمانهای دموکراتیک جمع شوند. این نیروها در جبهه ضد فاشیستی با پرولتاریا به وحدت می‌رسند و از وحدت آنان در پرتو تشکیل حزب، «جبهه خلقی ضد فاشیسم» پدید می‌آید که تا لحظه انقلاب دوام پیدا می‌کند. به رغم پیشبرد امر مبارزات مربوط به تشکیل حزب همراه با وحدت نیروهای ضد فاشیستی، نیروهای حزب و روابط آنها با نیروهای ضد فاشیستی و روابط وحدت نیروهای ضد فاشیستی با حزب بحکم ضرورت نباید بهم آمیخته شوند، و کار وحدت نیروها توسط سازمان و گروههای دیگر نباید در درون حزب مطرح باشد. در وضع کنونی ضمن تلاش برای ارتقای وحدت نیروهای ضد فاشیستی به مرحله کسب دینامیسم درونی یعنی تشکیل حزب، خرده بورژوازی نیز در درون یک رشته سازمانهای دموکراتیک و شغلی جمع می‌شود و برای پیوستن به مبارزات ضد فاشیستی فعالیت می‌کند و با دیگر سازمانها یا گروههای ضد فاشیستی (بجز مائوئیست ها...) به بحث‌های ضروری می‌پردازند از این به بعد بقا و ادامه بحث درباره تشکیل «جبهه خلقی ضد فاشیستی» با تشکیل حزب توأم خواهد بود و بمشابه کیفیت آماده سازی مقدماتی در نظر گرفته می‌شود. در حال حاضر امر وحدت نیروها که از آن دفاع می‌کنیم نه از لحاظ کیفیت بلکه از لحاظ کمیت با «جبهه خلقی ضد فاشیستی» تفاوت دارد. چون وحدت نیروهای ضد فاشیستی هم اتحاد نیروهای کارگری با آن نیروهای خارج از طبقه کارگر است که با کارگر تضاد آشتی ناپذیر ندارند و جزء خرده بورژوازی محسوب می‌شوند، در «جبهه خلقی ضد فاشیستی» نیز نیروهایی که خارج از طبقه کارگر

قرار گرفته‌اند و با طبقه کارگر تضاد آشتی ناپذیر ندارند (و یا دارند و تضاد هنوز به مرحله آشتی ناپذیری نرسیده) و سازمان یا فراکسیون‌هایی که نمایندگان طبقات و قشرها هستند متحد می‌شوند (لیکن طبقه کارگر از سیاست مستقل خود يك قدم عقب نمی‌نشیند). خلاصه اختلافی که بین دو نوع وحدت وجود دارد از این قرار است: حدود اتحاد «وحدت نیروهای ضد فاشیستی» بسیار تنگ است و دینامیسم درونی آن بدشواری رشد می‌کند، در صورتیکه میدان اتحاد «جبهه خلقی ضد فاشیستی» بسیار وسعت دارد و از دینامیسم درونی رشد یافته‌ای نیز برخوردار است. حزب پرولتاریا با تشکیل «جبهه خلقی ضد فاشیستی» حدود اتحاد آن را بیش از پیش وسعت می‌دهد و در عین حال از سیاست مستقل ضد فاشیستی و ضد سرمایه داری خود قدمی عقب نمی‌گذارد. از دیدگاه حزب طبقه کارگر برای ایجاد «جبهه خلقی ضد فاشیستی» دعوت از تمام عناصر خرده بورژوا و سوسیال دموکرات يك ضرورت مطلق است. سیاست وحدت نیروهای ضد فاشیستی را جدا از سیاست دینامیسم درونی خود حزب نمی‌توان در نظر گرفت و وحدت نیروها نیز به معنای وحدت ایدئولوژیک نیست. سخن از اتحادهاست که اگر آنها را در حدود معیار مشخص سیاست مدارا و مماشات درک نکنیم ایجاد وحدت نیروها امکان ناپذیر خواهد بود. این مسأله نیز باید روشن شود که در تعقیب سیاست وحدت نیروها، طبقه کارگر نباید به بهانه اتحاد پشت سر سازمانهای سوسیال دموکراسی و خرده بورژوا بیفتد، برعکس سوسیال دموکراتها و خرده بورژوازی باید پشت سر حزب کارگر و پیشاهنگ آن قرار بگیرند و به جبهه ضد فاشیستی ملحق شوند. با چنین درکی از سیاست وحدت نیروها، پیش از آنکه تمام سازمانها و گروهها به قلمرو ضد فاشیستی کشانده شوند و به فعالیت پردازند و

تا حد قابل ملاحظه‌ای نیز به موفقیت نائل شوند، نمی‌توان اپورتونیزم را مغلوب و از درون طبقه کارگر خارج کرد. چهره واقعی اپورتونیزم را نمی‌توان سهل و ساده در صفحات روزنامه و کتاب و از طریق مبارزه متقابل ایدئولوژیک و یا مجادله‌های لفظی و قلمی در سمینارهای در بسته روشن و مشخص نمود، بهترین راه روشن و مشخص نمایش چهره اپورتونیزم و خارج ساختن آن از درون طبقه کارگر، زمینه‌های مبارزه ضد فاشیستی است. طبقه کارگر و سایر زحمتکشان چهره واقعی اپورتونیزم را در صفحات روزنامه‌ها و کتابها نمی‌بینند (البته منکر نقش و تاثیر این عوامل نیز نمی‌توان شد) و تنها در زمینه‌های مبارزه آن‌را می‌یابند. بهمین لحاظ طبقه کارگر باید اپورتونیزم را به زمینه مبارزه بکشانند و در میدان مبارزه به افشاگری بپردازد. سیاست لنینی یک سیاست پیچیده در پاکت نایلونی نیست. سیاست لنینی در هر زمان و هر مکان یک سیاست جهانشمول و ضد اپورتونیزم است. بزرگترین خطری که سیاست لنینی را تهدید می‌کند این است که در جریان مبارزه بخاطر برخی ملاحظات ساده و جزئی این سیاست را پنهان و بی‌عمل نگه داریم و اپورتونیزم را با محک آن نسنجیم تا ماهیت اپورتونیزم برای توده‌ها برملا شود. مارکسیسم - لنینیسم در هیچ زمان بخاطر ملاحظات جزئی پوشیده نمی‌ماند برعکس می‌کوشد تا با تمام توان و صراحت خویش ظاهر شود. در مارکسیسم جایی برای ملاحظات جزئی وجود ندارد و بدین جهت عاملی در بین نیست که حدود رشد سیاست مارکسیسم - لنینیسم را تنگ کند. لنین حتی همگامی با دوستان غیر قابل اعتماد را نیز به پرولتاریا توصیه کرده است و مفهوم این توصیه آن است که لنینیست‌ها

با اپورتونیست‌ها تا جائی که به سوسیال شو نیسم متمایل نشده‌اند و با تمام خرده‌بورژوازی و بنابه شرایط هر کشور با بخشی از بورژوازی (در مبارزهٔ رهایی‌بخش با بورژوازی ملی و در شرایط دیگر با بورژوازی متوسط) می‌تواند تا مرحلهٔ معین و هدفهای مشخص همگام باشد.

بنابراین هرلنینیست بدون آنکه از اصل سیاست مستقل خود گامی عقب نهند، در هیچ زمان از اتحادها اجتناب نمی‌کند و در هر شرایط بنابه مقتضیات آن تنها از اتحادهای بزرگ کناره‌جوئی می‌کند. هر نیروئی که سیاست لنینی را جذب و پذیرفته باشد به وقت ضرورت از اتحاد با هیچ‌گروه یا فراکسیون امتناع نمی‌ورزد. زیرا که هدف از آن تنها ایجاد فضای دوستانه نیست، بلکه هر زمان که سیاست لنینی ترویج پیدا می‌کند در برابر سیاستهای اپورتونیستی قرار می‌گیرد.

اتحاد به مفهوم تسلیم‌شدن نیست و نیروهائی که در اتحاد شرکت می‌جویند نباید بمثابه نیروهای درون‌حزب در نظر گرفته شوند، تفکیک نیروها همیشه باید در مدنظر باشد. هرلنینیست باید از یک امر اجتناب بورزد و آن امر این است تا وقتی سیاست لنینی رادیک و جذب‌نکرده، نباید در مقیاس وسیع دست به نشر و تبلیغ بزند. بلی، از دیدگاه لنینیسم این است تنها کاری که باید از آن دوری جست.

وحدت نیروهای ضدفاشیستی متکی بر سیاست لنینی، وحدتی است که نه از یک طبقه بلکه از مجموع قشرهائی که به‌خاطر تأمین منافع خود جمع شده‌اند و برای مقابله با نیروهای ضدانقلاب و از میان بردن آنها متحدگشته‌اند، دفاع می‌کند و ما بی‌آنکه بیندیشیم باد چه می‌تواند از صخره جدا کند، باید این سیاست را گسترش دهیم.

پایان



نشر سترک - تبریز

دیجیتال کننده: نینا پویان